

پیام منصور اسانلو:

جان کارگران و صدقه مالی بخشی از سرمایه داران برای قدرت یابی

اپوزیسیون بورژوائی رژیم جمهوری اسلامی!

سهراب شباهنگ، خرداد ۱۳۹۳

مصاحبه منصور اسانلو با «تلویزیون اندیشه» که همراه با صحنه پردازی و شامورتی بازی فرامرز فروزنده گرداننده برنامه آن تلویزیون بدنام در مورد اهدای صد هزار دلار از جانب صاحب آن رسانه به شخص اسانلو برای به اصطلاح «کمک به جنبش کارگری ایران» و دعوت از سرمایه داران دیگر برای تأمین مالی چنین پروژه ای بود، به حق موجی از واکنش های افشاگرانه، انزجار و هشدار فعالان جنبش کارگری مستقل ایران را برانگیخت. فعالان جنبش کارگری و سازمان های سیاسی طرفدار آزادی طبقه کارگر ضمن افشای مصاحبه سازشکارانه منصور اسانلو و دریافت پول از سرمایه دار صاحب «تلویزیون اندیشه»، بر ضرورت استقلال کامل جنبش کارگری، از جمله استقلال مالی این جنبش، بر ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی با بورژوازی و نه سازش با این یا آن بخش این طبقه استثمارگر و ستمگر تأکید کردند. آنان با افشای سوابق سازشکاری منصور اسانلو در جنبش کارگری به کارگران ایران و به مبارزان کارگری هشدار دادند که به نیروی خود اتکا کنند و به دام تشیبات حيله گرانه بورژوازی اپوزیسیون رژیم در لباس بشردوستی و دموکراسی خواهی و یا هرگونه کمکی که بند نافش به محافل سرمایه داری داخلی و خارجی و یا اتحادیه های وابسته به سرمایه داران و قدرت های سرمایه داری وصل باشد نیافتند.

یکی از شگردهای گروه های مختلف اپوزیسیون بورژوائی رژیم این است که از طریق تطمیع مالی و تقویت جاه طلبی های عناصر متزلزلی که همواره چشم به بالائی ها داشته و از نفوذی در میان پائینی ها برخوردار بوده اند، طبقه کارگر را نه تنها همچون طبقه ای زیر استثمار و ستم، که به قول گرداننده برنامه تلویزیون اندیشه «چیزی جز حداقل های اقتصادی و سیاسی طلب نمی کند»، نگاه دارند، بلکه توده کارگر را در مقابله با رقیبان سرمایه دار خود که قدرت سیاسی را در چنگ دارند به دنباله رو سیاسی خود و به گوشت دم توپ برای هموارکردن راه خود برای دستیابی به قدرت سیاسی تبدیل کنند.

ما، ضمن پشتیبانی از واکنش های افشاگرانه و هشدار دهنده فعالان کارگری و سازمان های سیاسی طرفدار آزادی طبقه کارگر، می کوشیم به این پدیده، یعنی نفوذ بورژوازی در جنبش کارگری، از دیدگاهی وسیع تر و کلی تر نگاهی بیافکنیم تا جایگاه و ابعاد حرکت اسانلو و امثال او بهتر روشن شود. چون از دید ما این موضوع مهم تر و خطیر تر از یک مورد فردی و یا اشتباه، انحراف یا خیانت یک شخص است و باید مسأله را کاوش کرد و به ریشه های آن رسید تا بهتر و مؤثر تر بتوان با آن یا

موارد مشابهش رو در رو شد و مبارزه کرد. بدین سان ما موقتا از قضیه اسانلو دور می شویم تا این نگرش کلی تر را توضیح دهیم و دوباره به موضوع این مقاله یعنی اسانلو برمی گردیم و در پرتو این نگرش، مضمون عمل اسانلو و اثرات چنین اعمالی بر جنبش کارگری و چگونگی مقابله با آنها را بررسی می کنیم.

جنبش کارگری، مضمون آن و انحرافات درون این جنبش

جنبش کارگری در معنی وسیع و کلی اش چیزی جز مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای خودآزادی نیست. مبارزه طبقه کارگر برای خودآزادی مبارزه ای است که در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظری و فرهنگی برای رهایی کارگران از استثمار سرمایه داری و نظام کار مزدی، و رهایی کل بشریت از طبقات و نظام طبقاتی در جامعه، در سطح جهان، از حدود دو قرن پیش از سوی این طبقه آغاز شده و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت. این مبارزه دربر دارنده عالی ترین هدف های بشری است و توسط طبقه ای صورت می گیرد و باید صورت گیرد که توانائی تحقق عملی آن را دارد و در شرایط اجتماعی- تاریخی ای انجام می شود که امکان واقعی رسیدن به آن اهداف را از طریق انقلاب اجتماعی فراهم می سازد. به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه ای متکی بر آرمان های خیال پردازانه و بشردوستانه انتزاعی نیست، بلکه مبارزه ای است که از دل شرایط واقعی و عینی، از دل تضادهای واقعی و درونی جوامع موجود، از دل شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم سر برمی آورد. تئوری مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا برای برانداختن سرمایه داری، نظام کار مزدی و محو طبقات، سوسیالیسم علمی است.

مبارزه طبقاتی پرولتاریا نه تنها با فراز و نشیب ها و افت و خیزها همراه است، بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردار است که شناخت این پیچیدگی برای پیشبرد آن مبارزه و پیروزی ضرورت دارد. یکی از پیچیدگی های مبارزه طبقاتی پرولتاریا در این است که این مبارزه و ملزومات آن، یعنی تئوری و سیاست این مبارزه و سازماندهی اش در خلأ عمل نمی کنند، بلکه در حضور فعال طبقات دیگر، در شرایط حضور و حتی سلطه ایدئولوژی و دیدگاه های طبقات استثمارگر و به ویژه بورژوازی، در شرایط تحولات اقتصادی و اجتماعی مهم و در نتیجه دگرگونی ساختارها و تجزیه ها و صف بندی های طبقاتی جریان می یابند و تکامل پیدا می کنند. از این رو مبارزه طبقه کارگر، تئوری و سیاست این مبارزه، سازماندهی آن، تاکتیک های آن و غیره از شرایط اقتصادی - اجتماعی، و فرهنگی موجود، و مهم تر از آن از مبارزات سیاسی جاری و مشخصا از مبارزات دیگر طبقات و لایه های اجتماعی برای پیشبرد اهداف و طرح هایشان تأثیر می پذیرند (و بر آنها تأثیر می گذارد که در اینجا این جنبه مورد بحث ما نیست).

این تأثیر پذیری تا آنجا که به اهداف انقلابی پرولتاریا مربوط می شود می تواند مثبت یا منفی باشد. تأثیر مثبت آن بدین صورت است که پرولتاریای انقلابی تمام محصولات نظری علمی و پیشرو و تجربیات گذشته و حال را - دست کم تا آنجا که به تئوری و عمل مبارزه طبقاتی او مربوط می شود - خلاصه و جذب کند و به جزئی از تئوری و تجربه خود مبدل سازد.

به همین طریق مبارزه پرولتاریا از لحاظ عملی و نظری می تواند زیر تأثیر منفی ایدئولوژی ها، نظرات نادرست و سیاست های طبقات دیگر و به ویژه دیدگاه های بورژوائی و خرده بورژوائی قرار گیرد و گرایش های معینی در جنبش کارگری و به عبارت دقیق تر انحرافات در این جنبش را موجب گردد.

طبقات حاکم، به ویژه بورژوازی، به خاطر داشتن منابع عظیم مادی و امکان در خدمت گرفتن بخش های وسیعی از روشنفکران و نیز سلطه بر نهادهای آموزشی، رسانه های گروهی و نهادهای مذهبی و غیره از نفوذ معنوی و فکری زیادی در جامعه برخوردارند و توانائی ساختن «افکار عمومی» و «ارزش های عام» و غیره دارند.

از سوی دیگر خود طبقه کارگر یکپارچه و همگن نیست. علاوه بر تفاوت های حرفه ای و محلی، ما با کارگران ماهر و کارگران ساده، کارگران با سواد یا کم سواد و بی سواد، کارگرانی که چند نسل شان کارگر بوده اند و کارگرانی که در اثر تجزیه طبقاتی که همواره در جامعه سرمایه داری صورت می گیرند به تازگی از طبقات و اقشار دیگر، به ویژه دهقانان و خرده بورژوازی، به درون پرولتاریا پرتاب شده اند، کارگرانی با تجربه مبارزاتی و کارگرانی که ممکن است از آگاهی حداقل هم برخوردار نباشند روبروئیم. افزون بر آن، برآمد (اعتلا) یا فروکش جنبش کارگری در مقاطع مختلف ممکن است برخی دیدگاه ها را برجسته و برخی را ضعیف کند و غیره. یک عنصر دیگر که در گرایش های درون جنبش کارگری مؤثر است تاکتیک های مختلف بورژوازی در مبارزه طبقاتی است. اینها همه موجب می شوند که گرایش های گوناگونی در میان کارگران و جنبش کارگری به وجود آید که برخی از آنها **انحراف** نامیده می شوند.

منظور ما از **انحراف** هرگونه جدائی از هدف نهائی جنبش کارگری یعنی برانداختن سرمایه داری، نظام کار مزدی و محو طبقات است. روشن است که کنار زدن وسایل و روش دست یابی به این هدف، یعنی کنار نهادن مبارزه طبقاتی انقلابی و استقرار قدرت سیاسی یا فرمانروائی طبقه کارگر نیز انحراف از جنبش کارگری انقلابی به شمار می روند.

خوانندگان نشریه «خیزش» و مراجعان به سایت «آذرخش» بارها ملاحظه کرده اند که ما طی مقالات و نوشته های گوناگون، خواه برگرفته شده از آثار بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و خواه نوشته های

نویسندگان «آدرخش» و «خیزش»، گرایش‌ها و انحرافات درون جنبش کارگری را مورد بحث قرار داده ایم.

یکی از این انحرافات مهم جنبش کارگری، **رفرمیسم کارگری** است که خطوط کلی آن چنین است: ردّ فروپاشی سرمایه داری در اثر تضادهای درونی آن (یعنی ابدی فرض کردن سرمایه داری)، رد مبارزه طبقاتی به عنوان موتور محرک مستقیم تاریخ، نفی ضرورت تغییر بنیادی روابط تولیدی و خصلت کار، رد ضرورت انقلاب برای تغییر جامعه و اعتقاد به اینکه با تغییرات تدریجی و تحولات آرام در چارچوب نظام پارلمانی مسایل اجتماعی حل می‌شوند، رد ضرورت استقرار قدرت سیاسی و حاکمیت طبقه کارگر پس از انقلاب برای جلوگیری از بازگشت طبقات استثمارگر و به منظور تسهیل تغییر مناسبات تولیدی و اجتماعی، بی‌اعتمادی به توده‌ها و مبارزات آنان و پربها دادن به توانائی‌های بورژوازی، رد استقلال طبقاتی پرولتاریا و رد ضرورت رهبری طبقه کارگر برای تغییر بنیادی جامعه، رد ضرورت حزب انقلابی پرولتاریا.

رفرمیسم در تکامل خود و هنگامی که خود را در لباس سوسیالیسم علمی ظاهر می‌کند **رویزیونیسم** راست نامیده می‌شود.

یک انحراف دیگر در درون جنبش کارگری **آنارشسیسم** است که خطوط کلی آن چنین است: اعتقاد به الغای فوری دولت به عنوان هدف مقدم انقلاب کارگری، برابری طلبی اقتصادی (به جای «از هرکس برحسب توانائی و به هرکس بر طبق نیازش») به عنوان هدف انقلاب کارگری و کمونیسم، مخالفت با تمرکز و تولید بزرگ، نفی تمایز بین کارگران و تولیدکنندگان خرد، نفی دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم و بنابراین نفی ضرورت فرمانروائی پرولتاریا در این دوران گذار، نفی هرگونه اتوریته، مخالفت با تشکل حزبی، رد مبارزه سیاسی (در شکل بی‌اعتنائی به سیاست و رد مبارزه برای دموکراسی) و یا رد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، روی آوردن به تاکتیک مبارزاتی مبتنی بر یأس، ذهنی‌گری، سکتاریسم و بیگانگی نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه طبقاتی. آنارشسیسم و گرایش‌های نزدیک به آن مانند آنارکوسندیکالیسم هنگامی که در پوشش سوسیالیسم علمی تظاهر می‌یابند **رویزیونیسم چپ** نامیده می‌شوند.

بدین سان در جنبش کارگری، در تقابل با سوسیالیسم علمی که تنوری مبارزه انقلابی پرولتاریا برای محو طبقات است از یک سو با رفرمیسم و از سوی دیگر با آنارشسیسم مواجه هستیم که هر دو در جهت تخریب جنبش کارگری و تهی کردن آن از محتوای زنده، انقلابی و دوران سازش عمل می‌کنند. در این نوشته ما به رفرمیسم کارگری – آن هم از نوع ایرانی اش در سال‌های اخیر – می‌پردازیم که منصور اسانلو یکی از پیروان فعال آن است.

رفرمیسم منصور اسانلو

برای نشان دادن رفرمیسم اسانلو برخورد او را در موارد زیر به طور خیلی خلاصه بررسی می کنیم:

برخورد اسانلو به قدرت سیاسی حاکم

منصور اسانلو در مصاحبه اش با «تلویزیون اندیشه»، در سخنرانی اش در لوس آنجلس به دعوت «اتحاد جمهوری خواهان و اتحاد دموکراسی خواهان» در اوایل ماه مه امسال (۱) و نیز در دیگر اظهارات، بیانیه ها و نوشته های خود - چه در ایران و چه در خارج - هرگز خارج از چارچوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی و خارج از قانون کار این رژیم، چیزی نگفته است. او همچنین نه به طور صریح و نه تلویحا چیزی در مورد برانداختن نظام سیاسی حاکم بر زبان نرانده است (۲). اسانلو به قول خودش زمانی «فریب» خمینی را خورده و زمانی «فریب» خاتمی را که به گفته خودش برای انتخاب شدن او در دو دوره ریاست جمهوری سنگ تمام گذاشته و اکنون «پشیمان» است (۳). به رغم اینکه خاتمی به گفته خود اسانلو در دور اول ریاست جمهوری کارگران کارگاه های زیر ۵ نفر و در دور دوم ریاست جمهوری کارگران کارگاه های زیر ۱۰ نفر یعنی جمعا حدود ۵/۵ میلیون کارگر را به گفته خود اسانلو از شمول قانون کار خارج کرد. اسانلو به گفته خود در سال ۱۳۸۸ از زندان به نفع کروی بیانیه داده است و اکنون هم از موسوی و کروی و رهنورد و تاجزاده و نوری زاد و غیره حمایت می کند و می گوید «دمشان گرم!». گفتمان سیاسی اسانلو از چارچوب گفتمان سیاسی اصلاح طلبان حکومتی ایران فراتر نمی رود. اگر در اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته، رفرمیسم کارگری و سازمان هایش یعنی سندیکاها رفرمیست و احزاب به اصطلاح سوسیالیست و سوسیال دموکرات به دنباله روی از احزاب لیبرال یا لیبرال دموکرات یا ناسیونالیست بورژوائی روی می آورند، در ایران رفرمیسم کارگری، چه در عرصه مبارزات سیاسی و چه مبارزات اقتصادی، به دنباله اصلاح طلبان حکومتی و یا به سیاهی لشکر گروه های دیگر اپوزیسیون بورژوائی می پیوندد. حرکت اسانلو در این چارچوب قابل توضیح است.

برخورد اسانلو به سرمایه داری: نفی مبارزه طبقاتی و موعظه سازش طبقاتی

یکی از کشفیات منصور اسانلو چنین است که: «انسانیت فراتر از نگاه های بسته طبقاتی می تواند عمل کند و یک پیوند عمیق بین همه انسان ها بر قرار کند.» (به نقل از مصاحبه اسانلو با تلویزیون اندیشه). بدین سان اسانلو می خواهد به مخاطبان خود بگوید که حرف های مربوط به مبارزه طبقاتی و «این طرف میز و آن طرف میز» را کنار بگذارند و اینکه کارگر و سرمایه دار می توانند در رابطه ای غیر طبقاتی، رابطه انسانی ناب با یکدیگر وارد مرادده، تفاهم و همکاری شوند همان گونه که خود او با تلویزیون اندیشه وارد همکاری و تفاهم شده است. علت این درک چیست؟ واقعیت این است که

اسانلو با سرمایه داری مخالف نیست. او در سخنرانی اش در لوس آنجلس از «طبقه متوسط شریف» ایران، از تولیدکنندگان ایرانی، از کسانی که با «کار و زحمت» میلیاردها دلار سرمایه انباشت کرده اند و می خواهند در ایران سرمایه گذاری کنند، از مدیران فنی و صنعتی ای که به آخوندها و پاسدارها وابسته نیستند و غیره با تجلیل حرف می زند و خواهان اتحاد با آنها در «جنبش همبستگی ایران» است. کسانی که با ادبیات سیاسی رفرمیستی ایران آشنائی دارند این عبارات و کلمات را خوب می شناسند. ما خیلی دور نمی رویم و از جریان رفرمیستی در جنبش کارگری و چپ در صد سال اخیر و لطمات آن به مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران حرفی نمی زنیم. تنها اشاره ای به برخی گفتارهای از این دست می کنیم که در یکی دو سال گذشته از سوی حزب توده و برخی نویسندگان مسایل کارگری و اجتماعی مانند مالجو بیان شده اند. ما در مقاله ای زیر عنوان «تلاش اصلاح طلبان حکومتی برای رخنه در جنبش کارگری و نقش دلالان بورژوازی در درون نیروهای به اصطلاح چپ و دموکرات» در ۲۸ آبان ۱۳۹۱ (۴) با بررسی مواضع جنبش سبز در مسایل کارگری، مواضع حزب توده در این زمینه با نقل قول های مفصل از «تک برگی کلمه کارگری» وابسته به سایت کلمه، نوشته ها و گفته های مالجو و نیز نقل قول از نامه مردم نشان دادیم که هر سه یک چیز می گویند و آن عبارت است از ضرورت همکاری طبقاتی کارگران با بورژوازی اپوزیسیون. کاری که اسانلو می کند.

کلمه کارگری، مالجو و حزب توده به کارگران و سرمایه داران نصیحت می کنند که با هم کنار بیایند زیرا «دغدغه های» آنها مشترک است! در «کلمه کارگری» شماره اول می خوانیم: «توجه به کارگران، چیزی فراتر از توجه به یک قشر است. این توجه خاص، یک جهت گیری و رویکرد متفاوت با رویکرد حاکم را بازتاب می دهد. وقتی از کارگران صحبت می کنیم و به آنها اهمیت می دهیم و نگران حال و روز آنها هستیم و از دغدغه های آنها می گوئیم، در واقع از حیات اقتصادی و اجتماعی این جامعه سخن می گوئیم که زیر چکمه های استبداد نظامی و فساد فراگیر سیاسی و اقتصادی در حال از بین رفتن است.» در تمام گفته های کلمه کارگری اشاره ای به استثمار کار توسط سرمایه نیست تنها به فساد رژیم و استبداد سیاسی اشاره شده است. ما در آن مقاله نوشتیم: «[اما] در جامعه ایران، تنها سران نظامی و بوروکرات های بزرگ و روحانیان حاکم و پایگاه های اجتماعی - اقتصادی آنها یعنی بخش مهم و مسلط سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ ایران (اعم از بنگاه های خصوصی یا دولتی)، استثمارگر نیستند. در واقع همه مالکان وسایل تولید (یعنی مالکان سرمایه و زمین یا دیگر منابع طبیعی) که به برکت این مالکیت، و نه کار خود، زندگی خود را می گذارند، خواه مستقیماً در قدرت سیاسی سهیم باشند یا نباشند استثمارگرند زیرا وسایل تولید به خودی خود محصول و ارزش تولید نمی کنند و درآمدی که این صاحبان وسایل تولید دارند از طریق استثمار کار زنده، کار

کارگران، عایدشان می شود، یعنی از طریق استثمار مولدانی که روی این وسایل کار می کنند ولی صاحب آن وسایل نیستند. کسی که صرفاً از «استبداد نظامی و فساد سیاسی و اقتصادی» حرف می زند و کلمه ای از استثمار بر زبان نمی آورد در حقیقت می خواهد با دست یابی به قدرت سیاسی سهم بیشتری از استثمار مولدان مستقیم به دست آورد. در جوامع سرمایه داری ای هم که استبداد نظامی، و فساد سیاسی و اقتصادی حاکم نیست استثمار وجود دارد و حتی شدت استثمار در این جوامع می تواند بیشتر از ایران باشد. استثمار، زاده «استبداد نظامی و فساد سیاسی و اقتصادی» نیست، در واقع استبداد نظامی و فساد سیاسی و اقتصادی زاده استثمار و حامی و گسترش دهنده آن هستند.»

کلمه کارگری می افزاید: «دغدغه کارگران یعنی دغدغه تولید... ، دغدغه کارگران یعنی دغدغه استقلال؛ که با خون شهدا و رنج ملت به دست آمده و حالا حاکمیت بی کفایت با ناتوانی از تنظیم بازار و متوسل شدن به واردات بی مهار، به نقض آن می پردازد. دغدغه کارگران یعنی دغدغه فردای ایران؛ که قرار است پس از عبور از مزاحمت های خودکامان و بدکاران، بار دیگر ایران را بسازد و نیاز به دستان پرتوان و کم توقع زحمتکشانش دارد.» آری دغدغه نویسندگان کلمه کارگری تولید است آن هم تولیدی که توسط «دستان پرتوان و کم توقع زحمتکشانش» صورت گیرد یا همان گونه که گرداننده تلویزیون اندیشه گفت توسط کارگرانی که خواهان فقط «حداقل های اقتصادی و سیاسی» هستند!

انگشت نهادن بر فساد و استبداد حاکمان و چشم پوشی از استثمار (که سرچشمه فساد است) و تحمیل «کم توقعی» و «حداقل های» دایماً در حال تنزل بر کارگران از جانب اپوزیسیون بورژوازی امری طبیعی است چون از نظر بورژوازی، چه در حکومت باشد و چه نباشد، اصولاً استثماری وجود ندارد (یا بهتر بگوئیم آنچه ما استثمار می نامیم از نظر سرمایه دار چیزی طبیعی است و «حق مسلم» اوست!) اما آیا از جانب یک کارگر هم استثمار باید طبیعی باشد و مسکوت گذاشته شود؟ تنها در حالتی چنین امری ممکن است که کارگر مزبور وجدان کارگری خود را کنار نهاده و به طبقه خود پشت کرده باشد. بدین سان «طبیعی است» که اسانلو کلمه ای درباره استثمار نگوید و در عوض از اتحاد کارگران و سرمایه داران در «جنبش همبستگی ایران» حرف بزند. همان گونه که مثلاً مالجو از ضرورت اتحاد سه گانه کارگران و «طبقه متوسط» و بورژوازی در جنبش سبز حرف می زند:

«هم بورژوازی وابسته به دولت های شانزده ساله پس از جنگ، هم طبقه کارگر که در سالیان پس از جنگ به شدت زیر ضرب سیاست های اقتصادی این بورژوازی بوده است، و هم طبقه متوسط که در نیمه راه میان دو طبقه اخیر همواره موقعیت پاندولی داشته است، هر سه، در اتحادی کمرنگ و نه چندان استوار با یکدیگر در قالب جنبش سبز به رویارویی با بورژوازی نظامی برآمده از جریان

اقتدارگرا بر خاسته‌اند، اما عمدتاً در پهنه سه نهاد انتخابات و خیابان و فضای مجازی. در عین حال، نوعی نزاع طبقاتی نیز میان این متحدان برقرار است: جریان‌های اولترا راست خواهان استمرار هژمونی بورژوازی در جنبش سبز هستند و جریان‌های اولترا چپ درصدد برقراری هژمونی طبقه کارگر. یکی از عللی که محل کار هنوز به محل منازعه تبدیل نشده است همین نزاع طبقاتی است. اگر بین این دو گروه نوعی سازش طبقاتی صورت نگیرد، می‌توان گفت برنده به احتمال قوی جریان اقتدارگرا خواهد بود که بورژوازی نظامی برآمده از آن در شرف دستیابی به قدرت تمام و کمال است. طبقات بورژوازی و متوسط که بخش پرطنین جنبش سبز را شکل داده‌اند هنوز که هنوز است نتوانسته‌اند با اتکا بر استراتژی‌های چهارگانه سیاست‌ورزی انتخاباتی، فشار خیابانی، کنش ارتباطی، و گسترش دایره آگاهی‌رسانی به کوچکترین توفیقی در جابجایی قدرت سیاسی دست یابند. فعالان طبقه کارگر نیز که فاقد هرگونه بخش متشکل توانمند هستند حتی در دهه اخیر نیز که دوران عروج مجدد جنبش کارگری است هرگز نتوانسته‌اند دستاوردهای پایداری را ولو در زمینه مطالبات حداقلی کارگران کسب کنند. این دو مجموعه به یکدیگر عمیقاً نیاز سیاسی دارند، نیازی دوسویه و دوطرفه. از نگاه تحلیل‌گران چپ دموکرات، جنبش کارگری در دوره پس از بیست و دوم خرداد به منزله جنبشی بوده است که مستقل از حیات جنبش فراطبقاتی سبز راه خود را طی می‌کرده است.

جنبش کارگری و جنبش سبز در دوره پس از انتخابات برای مبارزه با اقتدارگرایی به هیچ وجه در خدمت یکدیگر قرار نگرفته‌اند. به دلیل نیازهای دوطرفه‌ای که اقتضای وضعیت سیاسی کنونی است، یگانه نامزد رفع کمبودهای ارتقای سطح جنبش کارگری و تبدیل کردن محل کار در بخش‌های کلیدی اقتصاد به محل منازعه و به این وسیله از قوه به فعل رساندن اثربخشی سیاسی نیروهای کارگری برای جابجایی قدرت عبارت است از بخش پرطنین جنبش سبز که غالباً به بورژوازی شانزده ساله پس از جنگ و طبقه متوسط تعلق دارند. ائتلاف سیاسی میان جنبش سبز و جنبش کارگری مشخصاً به این معناست که بخش ثروتمند و قدرتمند و پرطنین جنبش سبز سه مؤلفه اصلی حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی و پوشش کارآمد رسانه‌ای را برای اعتراضات کارگری میان بخش غیر متشکل نیروی کار در بخش‌های کلیدی اقتصاد فراهم بیاورد.» (به نقل از مقاله «تلاش اصلاح طلبان حکومتی...»). تأکیدها از ما است.)

ما پس از این نقل قول نوشتیم: مالجو ترکیب «منصفانه» ای از پول سرمایه دار و خون کارگر ساخته است! جای تعجب نیست که اسانلو هم خطاب به سرمایه داران می‌گوید کارگران در مبارزه جان خود را از دست می‌دهند پس شما هم از دادن مال خود مضایقه نکنید و فراموش می‌کند بگوید که مبارزه ای که از آن حرف می‌زند در واقع مبارزه ای برای هموار کردن راه اپوزیسیون بورژوائی رژیم به

قدرت است. بدین سان از نظر مالجو و نیز اسانلو باید نوعی سازش طبقاتی بین کارگران، «طبقه متوسط» و بورژوازی اپوزیسیون به وجود آید.

حزب توده هم از قافله عقب نیست بلکه در این حرکت پسروانه و قهقرائی «پیشتان» است و بسیاری از این ترها از «زرادخانه تئوریک» حزب توده بیرون آمده است.

در مقاله «تأملی بر تاکتیک ها، و استراتژی مناسب مبارزاتی برای پیشبرد جنبش مردمی» مندرج در «نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۹۰۰، مورخ ۹ مرداد ۱۳۹۱ چنین می خوانیم:

«تسلط مافیایی ... کانون های پر قدرت اقتصادی و سیاسی عملا رشد سرمایه گذاری های ملی و خصوصی ارزش افزا در زمینه های تولید صنعتی و خدمات حرفه ای کارشناسانه را بسیار محدود کرده اند. واقعیت عینی این است که، بورژوازی ملی تولیدی در کشور ما به دلیل مرحله رشد جامعه و بافت طبقه های اجتماعی، می تواند و می باید نقش سازنده و پیشروئی در اقتصاد ملی و تحول های مرتبط با دموکراتیزه شدن روبنای سیاسی بازی کند. ولی می توان به روشنی گفت که، فضای تنفسی این بخش سرمایه داری در سه دهه گذشته به طور دائم محدودتر شده است. در اینجا صحبت از خصلت سرمایه داری ملی تولیدی در برابر دیگر فعالیت های سوداگرانه در کشور مان است و نه اشاره به فهرست شرکت های خصوصی و این و یا آن شخص سرمایه دار. واضح است که انگیزه و دلیل اصلی وجود و عمل هر سرمایه دار تصاحب ارزش اضافه و کسب سود است، و در کشور ما زمینه عملکرد سرمایه ها و خصلت فعالیت آن ها به واسطه منافع اقتصادی کلان و نفوذ سیاسی جناح های کلیدی حاکمیت تعیین شده است.»

حزب توده با چنین تحلیلی خواستار اتحاد کارگران و زحمتکشان با بخش هائی از بورژوازی برای کنار زدن «مافیاهای در قدرت» و البته نه سرنگونی رژیم بلکه «ولایت زدائی» از آن است. چرا؟ زیرا که از نظر این حزب شعار سرنگونی جمهوری اسلامی اصلا موضوعیت ندارد به این «دلیل محکم» و «محکمه پسند» که در ایران اصلا جمهوریت وجود ندارد! مقاله یاد شده از نامه مردم در این باره چنین می نویسد: «شعارهای پر سر و صدای برخی گروه های تندرو در اپوزیسیون، مانند: سرنگون باد جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم، و یا جمهوری سکولار، همان قدر ذهنی و بدور از واقعیت اند که دامن زدن به توهم امکان حفظ نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه. واقعیت این است که، با شکست انقلاب، و هم اکنون با تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست ولی فقیه و سپاه، در کنار یک مجلس بی خاصیت و قوه قضایی ای ضد مردمی، ساختاری در کشور ما وجود ندارد که حداقلی از مضمون یک نظام جمهوری را به آن بتوان نسبت داد. بنابراین، در واقع مبحثی با عنوان حفظ یا

سرنگونی جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنبش مردم میهن مان موضوعیت ندارد. هم اکنون موضوع فراروی مردم و جنبش، همانا گذار از استبداد و بی عدالتی حاکم است، یعنی طرد مجموعه ساختارهای رژیم ولایت فقیه. این تنها با فعالیت چند جانبه و متحد برای تغییر در عرصه های مشخص و به هم پیوسته سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی امکان پذیر است.» (تکیه بر کلمات از ما است)

بدین سان از نظر حزب توده نه خواست سرنگونی رژیم را باید مطرح کرد، نه خواست سوسیالیسم و نه حتی شعار جمهوری سکولار را. اینها همه از نظر این حزب شعارهای ذهنی و به دور از واقعیت اند.

دیده می شود که اسانلو در مهم ترین مسایل سیاسی و اجتماعی و تا آنجا که به شیوه برخوردش با نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی مربوط می شود با اصلاح طلبان حکومتی (جنبش سبز) و حزب توده همسو و هم نظر بوده است. البته همسوئی اش با سیاست حزب توده به قول خود او از طریق «پیشکسوت ها» و «آش ضدامپریالیستی» و حمایت از خمینی بوده است و این حمایت برخلاف ادعای اسانلو نه به خاطر دیدن عکس خمینی در ماه بلکه به علت «مواضع ضد امپریالیستی امام» به روایت حزب توده بوده است.

اما این تمام مسأله نیست. امروز اسانلو در جستجوی «امام زاده های» دیگر برای دخیل بستن است. بی جهت نیست که از یک سو به ملی ها و سلطنت طلبان و همه کسانی که رسانه ای به منظور سیاسی یا اقتصادی علم کرده اند لبخند می زند و مصاحبه و سخنرانی می کند و خواستار ایجاد یک تلویزیون برای کل اپوزیسیون می شود (که قاعدتا باید حرف های او را به گوش کارگرانی برساند که «نه فرصت مطالعه دارند و نه به اینترنت نگاه می کنند»). از سوی دیگر به او باما به پاس اینکه تحریم ها به ضد رژیم را سفت کرده و «سوراخ و سمبه های فرار از تحریم را بسته»، «دَمَت گرم» می گوید و مدعی می شود که تحریم ها هیچ تأثیری در زندگی مردم ندارند. (۵)

اسانلو در همین راستا با «فروتنی تمام» خطاب به حاضران و دقیق تر بگوئیم خطاب به بورژوازی اپوزیسیون و خطاب به کسانی که «دَم گرم» برایشان آرزو می کند می گوید: «من مال خودم نیستم، مال همه تان هستم، شده م یه سرمایه ملی، شاید یه روزی به درد بخورم!» و بدین ترتیب بازار گرمی برای خود را نیز از یاد نمی برد.

جمع‌بندی کلی

- جریان های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران، می کوشند کارگران را به دنباله رو و سرباز خود برای دست یابی به قدرت سیاسی و افزایش منافع استثمارگرانه اقتصادی خود تبدیل کنند.
- رفرمیسم کارگری می تواند به پایگاهی برای بورژوازی، اعم از بورژوازی در قدرت یا بیرون از قدرت سیاسی تبدیل شود.
- اسانلو از یک کارگر فعال سندیکائی که می توانست با باقی ماندن در صف مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی به خاستگاه طبقاتی خود کمک و خدمت کند، به موعظه گر سازش طبقاتی و کسی که خواستار محو مرزبندی های واقعی طبقاتی در اذهان کارگران است و به دستیار بورژوازی تحول یافت. این نشان می دهد که مبارزه با انحرافات درون جنبش کارگری و در این مورد مبارزه با رفرمیسم و نیز مبارزه با آنارشیزم و دیگر انحرافات برای سلامت، پیشرفت و تقویت جنبش کارگری و توانمند شدن مبارزه طبقاتی ضرورت دارد.
- طبقه کارگر هیچ نفعی در دنباله روی از هیچ جریان بورژوائی، خرده بورژوائی و غیره ندارد. یگانه راه پیشرفت سیاسی و اجتماعی این طبقه، یگانه راهی که می تواند به رهائی سیاسی و اقتصادی این طبقه منجر شود، استقلال سیاسی و تشکیلاتی و مالی این طبقه است. چنین استقلالی شرط ضروری و اجتناب ناپذیر برای ادامه و تکامل مبارزه طبقاتی در راه اهداف عالی این مبارزه است. جنبش کارگری باید آن شرایطی را فراهم کند که به لحاظ مالی بر خود طبقه کارگر متکی باشد.
- طبقه کارگر نیازمند اعتماد به خود و تکیه بر نیروی خود است و متحدان طبقه کارگر در این مبارزه توده های زحمتکش اند و نه استثمارگران و نه سیاست پیشگانی که تا دیروز شریک جرم جنایات جمهوری اسلامی یا رژیم سلطنتی بودند و یا محافل وابسته به سرمایه داری جهانی .
- اعتماد طبقه کارگر به خود و همکاری و همیاری او با دیگر استثمارشدگان و توده های زیر ستم باید همراه با بی اعتمادی به اپوزیسیون های بورژوائی و افشای بی امان آنها همراه باشد، ضمن آنکه حمله اصلی مبارزات سیاسی باید به ضد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی رهبری گردد.
- طبقه کارگر همچنین باید کارگزاران و دلالان بورژوازی را که در لباس «دموکرات»، «چپ» یا «فعال کارگری» می کوشند کارگران را به دنباله رو بورژوازی تبدیل کنند بشناسد و افشا کند.

پانوشت ها

(۱) این سخنرانی در نشانی اینترنتی زیر (سایت جبهه ملی) قابل دسترسی است :

<http://www.jebhemelli.info/?p=2229>

(۲) اسانلو در سخنرانی اش در لوس آنجلس گفت: «با حکومت [جمهوری اسلامی] خودش وادار می شود ولایت فقیه را کنار بگذارد یا کنار می رود چون مردم آن را نمی خواهند و دنیا نمی پذیرد». می بینیم در خارج هم که دیگر خودسانسوری معنا و توجیهی ندارد، اسانلو از ضرورت براندازی رژیم می که صبح تا شب «افشایش می کند» حرفی نمی زند و منتظر است که یا خود حکومت، «ولایت فقیه» را کنار بگذارد و یا اینکه حکومت خودش بیافتد یا «کنارش بگذارند»! یعنی اسانلو در بهترین حالت «تاکتیک» معروف «خودش خشک می شه میافته» را به کار می بندد.

(۳) بعید نیست که اسانلو یک روز از اینکه «فریب» کروی و موسوی، «فریب» امیر حسین جهانشاهی، «فریب» گردانندگان تلویزیون «اندیشه» و غیره را خورده نیز اظهار ندامت کند و در همان حال خود را برای «فریب خوردن» از دار و دسته بورژوازی دیگر آماده نماید!

(۴) این مقاله در خیزش شماره ۱۶ قابل دسترسی است.

(۵) رجوع کنید به سخنرانی اسانلو در لوس آنجلس در نشانی اینترنتی:

<http://www.jebhemelli.info/?p=2229>

www.azarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com